

Rise and Fall of the Socialist Party and its Performance in the Fourth and Fifth Parliaments

Iraj Varfinezhad *

PhD of History of Islamic Iran, University of Isfahan, Iran, varfinezhad@yahoo.com

Sajad Dadfar

Assistant professor of Islamic history, University of Razi, Iran, sdadfar@razi.ac.ir

Ruhollah Bahrami

Associate Professor of Islamic History, University of Razi, Iran, dr.bahrami2009@gmail.com

Abstract

The Socialist Party, as a leftist party, was formed by Suleiman Mirza Eskandari and Seyed Mohammad Sadegh Tabatabai. This party, although was mostly in minority in the fourth and fifth parliaments, but chains of events indicate that this party, in its own representative life, has shown itself as an effective party. Objecting against Qavam Alsaltane's cabinet, particularly regarding the issues of North Oil and the Law of Jury, supporting Mostofi-Al-Mamalek's cabinet and Reza Khan Sardar Sepah, and playing a role in changing the political system from the Qajar to the Pahlavi are parts of the political life of this party that has not been so far studied and evaluated. The present study is an attempt to answer these questions.

Keywords: The National Consultative Assembly, Socialist Party, Suleiman Mirza, Reza Khan

* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره دوم (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۳۱-۱۴۹
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۲/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۳۱

فراز و فرود حزب سوسیالیست و عملکرد آن در مجالس چهارم و پنجم

ایرج ورفی نژاد* - سجاد دادفر** - روح الله بهرامی***

چکیده

سلیمان میرزا اسکندری و سید محمد صادق طباطبایی حزب سوسیالیست را در قالب حزبی چپگرا تشکیل دادند. در مجالس چهارم و پنجم این حزب اغلب در اقلیت بود؛ اما روند حوادث نشان می دهد که در حیات پارلمانی خود، در جایگاه حزبی مؤثر عرض اندام کرده است. مخالفت ها با کابینه قوام السلطنه به ویژه بر سر مسئله نفت شمال و قانون هیئت منصفان، حمایت از کابینه مستوفی الممالک و نیز همراهی با رضاخان سردار سپه و نقش آفرینی در تحول نظام سیاسی از قاجاریه به پهلوی گوشه هایی از حیات سیاسی این حزب را به نمایش می گذارد که تاکنون در کانون پژوهش و ارزیابی قرار نگرفته است و در واقع، پژوهش حاضر پاسخ به این نیاز است.

واژه های کلیدی: مجلس شورای ملی، حزب سوسیالیست، سلیمان میرزا، رضاخان

* دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان، ایران، (نویسنده مسؤول) varfinezhad@yahoo.com

** استادیار تاریخ اسلام، دانشگاه رازی، ایران، sdadfar@razi.ac.ir

*** دانشیار تاریخ اسلام، دانشگاه رازی، ایران، dr.bahrami2009@gmail.com

مقدمه

از آنجاکه منابع تاریخی و به پیروی از آن، پژوهش‌های تاریخی به صورتی بسیار مختصر و نارسا به حیات این حزب پرداخته‌اند، این پژوهش با تکیه بر مذاکرات مجلس شورای ملی درصدد پرتوافکنی به عملکرد سیاسی این حزب است.

گشایش مجلس چهارم: تشکیل حزب سوسیالیست و برنامه‌های آن

همان‌گونه که گفته شد شالوده حزب سوسیالیست در جریان مهاجرت و در نتیجه همفکری و همراهی سلیمان میرزا اسکندری و سیدمحمدصادق طباطبایی شکل گرفت. سلیمان میرزا در جایگاه رهبر واقعی این حزب، به علت سه سال اسارت در بغداد و بصره و هندوستان و نیز اقداماتش علیه متفقین و سوابقش در مشروطه‌خواهی، در این زمان از احترام و اعتبار چشمگیری برخوردار بود؛ به گونه‌ای که در انتخابات مجلس چهارم با کسب ۶ هزار و ۴۸۳ رأی، از مجموع ۱۱ هزار و ۸۰۳ رأی، بعد از مستوفی‌الممالک حائز بیشترین آراء در تهران و در تمام ایران شد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت اول: ۵۲).

سیدمحمدصادق طباطبایی، فرزند مجتهد معروف سیدمحمد طباطبایی، در مجلس سوم رهبر اعتدالیون بود و از احترام خاصی برخوردار بود. مهاجرت باعث شد تا این دو رهبر برجسته سیاسی، به دور از هیاهوی مجلس و متأثر از فضای سیاسی آن زمان، از نظر فکری به هم نزدیک شوند. این امر و بروز انقلاب سوسیال دمکراسی در آلمان و نیز انقلاب شوروی موجب شد که حزب سوسیالیست به طور رسمی پا به عرصه وجود گذارد (سنجایی، ۱۳۸۱: ۵۹؛ بهار، ۱۳۷۹: ۱۳۰/۱).

سلیمان میرزا و طباطبایی را پدیدآورندگان حزب سوسیالیست به شمار آورده‌اند؛ اما پیدایش احزابی با

سرانجام در اول تیرماه ۱۳۰۰/۱۹۲۱م و پس از شش سال فترت ناشی از جنگ جهانی اول، مجلس چهارم در زمان کابینه احمد قوام و با نطق احمدشاه افتتاح شد. برخلاف مجالس پیشین که دو حزب عمده آن حزب دمکرات و حزب اعتدال بودند، در مجلس چهارم احزاب جدیدی شکل گرفتند که تا حد چشمگیری محتوا و درون‌مایه همان احزاب سابق را حفظ کرده بودند؛ اما از پاره‌ای جهات نیز متفاوت از آن‌ها بودند. «جمعیت اصلاح‌طلبان» که در واقع بقایای احزاب قدیم مثل دمکرات، اعتدال و بی‌طرف‌ها بود، بزرگ‌ترین تشکل سیاسی مجلس چهارم بود (بهار، ۱۳۷۹: ۱۳۴/۱ و ۱۳۵). این حزب مشی محافظه‌کارانه و سستی داشت و از تغییرات و اصلاحات تدریجی و آرام دفاع می‌کرد. جمعیت اصلاح‌طلبان با وجود فراوانی اعضا، به هیچ‌وجه مؤلفه‌های حزبی سیاسی را نداشت؛ زیرا صرف‌نظر از فقدان اساسنامه و مرامنامه، اعضای آن نظم ثابتی نداشتند و متأثر از اوضاع سیاسی، مشی سیاسی آنان تغییر می‌کرد.

حزب دمکرات که سازمان‌یافته‌ترین حزب مجلس دوم و سوم بود و در انتخابات مجلس چهارم نیز اکثریت آراء را به دست آورد، در پی اختلافات درونی، به دو جریان «تشکیلی» و «ضدتشکیلی» تبدیل شد و در عمل از بین رفت. به گفته بهار، به دست خودش خفه شد و دفن شد (بهار، ۱۳۷۹: ۱۳۰/۱).

در مجلس چهارم ظهور حزب جدیدی به نام حزب سوسیالیست که سلیمان میرزا اسکندری و محمدصادق طباطبایی آن را تشکیل دادند، پدیده‌ای بود که به این مجلس سیمایی مجزا از مجالس پیشین داد. بازخوانی حوادث تاریخی آن دوره نشان می‌دهد که این حزب بر روند تحولات سیاسی تأثیر درخور توجهی گذاشت.

محل تجمع حزب در بیرون از مجلس و محلی در بهارستان به نام کلوب سوسیالیست بود که عده‌ای از دانش‌آموزان پرشور آن زمان، نظیر شهاب خسروانی و محمود محمود، در آن عضویت داشتند (صفایی، ۱۳۴۹: ۱۷ و ۱۸). سوسیالیست‌ها در خارج از مجلس به رایزنی درباره مسائل مهم سیاسی و اجتماعی می‌پرداختند و سپس رهبران حزب این مسائل را در قالب دغدغه‌های حزب در مجلس مطرح می‌کردند. اعضای کمیسیون خارج از مجلس عبارت بودند از: علی‌اصغر سرتیپ‌زاده، نیک‌بین، حسن کریم‌اف، باقرزاده و جاوید. بارها اتفاق می‌افتاد که مسائل مطرح شده در کمیسیون که سلیمان میرزا به مجلس پیشنهاد می‌کرد، تأیید و تصویب می‌شد. و روی همین اصل بود که باقرزاده گفت: «باید واقعاً شاد و مسرور بود، چون حالا دیگر نظرات ما در مقدرات کشور مؤثر است» (الموتی، ۱۳۷۰: ۲۵۲ و ۲۵۳).

حزب سوسیالیست، به مانند تمام احزاب دیگر، اصول و قواعدی داشت که مبنای رفتار اعضای این حزب بود. سوسیالیست‌ها در اصول سیاست خارجی خود خواستار مناسبات دوستانه با شوروی بودند. حزب سوسیالیست امپریالیسم را نادرست می‌شمرد و کاپیتالیسم را به‌علت اجحاف به کارگران سرزنش می‌کرد؛ اما نگاه این حزب به نظام سرمایه‌داری بسی معتدل‌تر از شوروی‌ها بود. در زمینه داخلی، حزب بر مسائل زیر تکیه می‌کرد: استقرار جامعه‌ای برابر، تبدیل تملکات خصوصی به عمومی، ملی کردن ابزارهای تولید از جمله زمین‌های کشاورزی، انجام طرح‌های آبرسانی، تشکیل انجمن‌های ایالتی، عدل بالسویه برای تمام شهروندان «بدون توجه به نژاد و ملیت، آزادی بیان، اندیشه، مطبوعات، اجتماعات و حق تشکیل اتحادیه‌ها و اعتصاب، انتخابات آزاد، عمومی، برابر، مخفی و مستقیم، آموزش اجباری برای همه کودکان ابتدایی،

تفکرات چپ نه در تاریخ ایران بی‌سابقه بود و نه برای اندیشمندان ایرانی امری بیگانه بود. افکار سوسیال‌دموکراسی که ابتدا در آلمان، انگلیس، فرانسه و سپس روسیه به وجود آمده بود، در سال‌های قبل از مشروطه در افکار متفکرانی همچون میرزاآقاخان کرمانی و عبدالرحیم طالبوف یافت می‌شد. با این حال، اندیشه‌های کرمانی بیشتر از سوسیالیسم غرب متأثر بود؛ در حالی که طالبوف به‌واسطه اقامت در قفقاز، بیشتر وامدار سوسیالیست روسی بود (آدمیت، ۲۵۳۵: ۶). در سال‌های نزدیک به مشروطیت، اندیشه سوسیال‌دموکراسی گسترش بیشتری یافت و از طریق چندین حلقه ایرانی، نظیر سوسیال‌دموکرات‌های تبریز و سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز، در مجلس دوم به حزب دمکرات رسید. بروز جنگ جهانی اول و به‌دنبال آن شکل‌گیری انقلاب اکتبر ۱۹۱۷/م ۱۳۳۵ق، تقویت اندیشه‌های چپ را باعث شد؛ زیرا شکل‌گیری حکومتی بر بنیاد اندیشه‌های چپ رادیکال که از قضا به انترناسیونالیسم^۱ (Internationalism) معتقد بود، ممکن بود که برای احزاب چپ در دنیا پشتوانه و تکیه‌گاه مناسبی باشد. در چنین فضایی بود که حزب سوسیالیست ایران پا به عرصه وجود گذاشت.

همان‌گونه که رهبران حزب ترکیبی از عناصر دمکرات و اعتدالی بودند، بدنه حزب نیز ترکیبی از عناصر احزاب اعتدالی قدیم و دمکرات‌های ضدتشکیلی بود. البته حزب از پذیرش افراد جریان‌های دیگر و نیز افراد مستقل ابایی نداشت. از اعضای برجسته حزب، جدا از سلیمان میرزا و محمدصادق طباطبایی، باید از عزالممالک اردلان، دهخدا، ناصرالاسلام، میرزاشهاب کرمانی، ابوالقاسم خان کحال‌زاده، قاسم‌خان صوراسرافیل، شرف‌الملک، نیرالسلطان، سعیدالعلماء، ضیاء‌الواعظین، گیوه‌چی و رضا روستا نام برد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱: ۸۸)

استفاده از زبان مادری در مدارس، آموزش زنان، ممنوعیت کار کودکان، هشت ساعت کار روزانه، پرداخت حقوق برای روزهای تعطیل و جمعه و اجرای طرح‌های دولتی برای از بین بردن بیکاری در روستاها و شهرها» (اسکندری، ۱۳۶۸: ۲۹؛ آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۶۰). این حزب همچنین به تأسیس انجمن‌های سیاسی، انتشار مجلات ادبی، برگزاری کلاس‌های سوادآموزی و تئاتر و ایجاد سازمان‌های زنان همت گماشت (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱: ۸۸).

حزب سوسیالیست همچنین با بقایای حزب کمونیست ائتلاف کرد. حزب کمونیستی که پس از سرکوبی جمهوری سوسیالیستی گیلان متحول شد و از قیام مسلحانه روی برگرداند و روش معتدلی اتخاذ کرد و تقویت دولت مرکزی و بنیادهای آن را وجهه همت خویش قرار داد. شاخه‌های حزبی و دفاتر حزب سوسیالیست علاوه بر پایتخت در شهرهای مهمی همچون تبریز، رشت، کرمانشاه، کرمان، قزوین و انزلی دایر شد و در مجموع، تلاش حزب بر آن بود تا به صورت جریانی ملی و فراگیر عمل کند (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱: ۸۸).

عملکرد حزب سوسیالیست در مجلس چهارم

الف. چالش با شخصیت‌های سیاسی: حزب سوسیالیست موجودیت خود را در مجلس چهارم، با مخالفت کردن با اعتبارنامه‌های جنجال‌برانگیز نصرت‌الدوله فیروز و مخبرالسلطنه هدایت اعلام کرد. نصرت‌الدوله از رجال سرشناس آن عصر و منسوب به خاندان قاجاریه که به فروش ایران در جریان قرارداد ۱۹۱۹م/۱۳۳۷ق متهم بود؛ همچنین محمدصادق طباطبایی فیروز را به دخالت در انتخابات متهم کرد. از این رو سوسیالیست‌ها با اعتبارنامه وی مخالفت کردند (مذاکرات مجلس شورای

ملی، دوره چهارم، قسمت اول، ۱۳۳۹: ۲۷ و ۲۸)؛ اما مدرس که حمایت از نصرت‌الدوله را برای مقابله با حزب سوسیالیست لازم می‌دید، به دفاع از وی پرداخت (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت اول، ۱۳۳۹: ۳۰ و ۳۱).

پس از دفاع مدرس، سلیمان میرزا شدیدترین حملات را به نصرت‌الدوله فیروز کرد. وی کابینه وثوق‌الدوله را «کابینه سیاه» نامید و نصرت‌الدوله را نیز به علت شرکت کردن در آن کابینه و دخالت دادن کشوری خارجی در مقدرات کشور به باد انتقاد گرفت (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت اول، ۱۳۳۹: ۳۳). نصرت‌الدوله نیز در دفاع از خود، نطق سلیمان میرزا را «کشکمش‌های شخصی» و «آنتریک‌های سیاسی» خواند و آن را به مانند پرتاب «نیش‌های زهرآلود» دانست و به تکذیب آنان پرداخت (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت اول، ۱۳۳۹: ۳۷).

با وجود تمام تلاش‌های سلیمان میرزا و مخالفت محافل آزادی‌خواهی با فیروز، در نقش یکی از بنیان قرارداد، سرانجام مجلس با چهل‌وهفت رأی مثبت در مقابل پنج رأی ممتنع و دو رأی مخالف سلیمان میرزا و صادق طباطبایی، اعتبارنامه فیروز را به تصویب رساند (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت اول، ۱۳۳۹: ۴۹). نتیجه رأی‌گیری، شکست سیاست حزب سوسیالیست را در مقابل افرادی همچون مدرس نشان می‌داد.

تلاش حزب سوسیالیست برای رد اعتبارنامه مخبرالدوله که به قتل خیابانی متهم بود، موفقیت‌آمیزتر بود. با این حال، پس از مطرح شدن دیدگاه مخالفان و موافقان، اعتبارنامه مخبرالدوله با چهل‌ونه رأی موافق، هجده رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد

(مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت دوم، ۱۳۴۰: ۱۸۳).

چالش دیگر سوسیالیست‌ها در مجلس چهارم با قوام‌السلطنه بود. قوام که به اعتقاد مدرس شمشیر روزهای رزم بود (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۷۲۵)، پس از سیدضیاءالدین طباطبایی به قدرت رسید. دولت وی که از فعال‌ترین دولت‌های عصر مشروطه تا آن زمان بود، موفق شد قیام محمدتقی‌خان پسیان را در خراسان سرکوب کند، با دولت جوان شوروی عهدنامه مودت را به امضا رساند و دست به اصلاحات مالی زند. اما کابینه قوام‌السلطنه از همان آغاز با مخالفت‌های سوسیالیست‌ها روبه‌رو شد. سلیمان میرزا جدا از اینکه اختلافات دیرینه‌ای با قوام‌السلطنه داشت و وی را سیاستمداری اعتمادناپذیر می‌دانست، به‌علت تمایلات آشکار قوام به دنیای سرمایه‌داری نیز با وی سرستیز داشت؛ اما قوام از حمایت قوی مدرس برخوردار بود.

در دوره اول زمامداری قوام، مخالفت سوسیالیست‌ها با دولت قوام به‌طور عمده خود را در قالب مخالفت با محمد مصدق بر سر اوضاع مالی نشان داد؛ اما در دوره دوم صدارت قوام، اختلافات میان سلیمان میرزا و قوام به رویارویی تمام‌عیار آنان انجامید.

در این دوره، در پی لایحه دولت به مجلس مبنی بر تقاضای ۶۸۰ هزار تومان اعتبار برای پرداخت شهریه‌ها و مستمری‌ها، نخستین مخالفت‌های سوسیالیست‌ها با کابینه قوام صورت گرفت و بر سر تصویب قوانینی همچون قانون هیئت منصفان و نیز مسئله نفت شمال، تنش‌های میان سوسیالیست‌ها و قوام‌السلطنه به اوج خود رسید. دولت طبق تفسیر خود از اصل ۷۹ قانون اساسی، حضور هیئت منصفه را «در موقع محاکمه مطبوعات به‌طور عام» رد کرد و مدعی بود که هیئت منصفه باید در بعضی «تقصیرات» حضور داشته باشد.

سوسیالیست‌ها با این تفسیر دولت به مخالفت برخاستند و آن را محدودیتی برای روزنامه‌ها و آزادی مطبوعات دانستند. به عقیده سوسیالیست‌ها، بنابر اصل ۷۹، هیئت منصفه باید در «کلیه تقصیرات» مطبوعات حضور داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت، دولت در محاکم نفوذ خواهد کرد (سازمان اسناد، ش سند ۰۲۹۳۰۰۴۶۸۰). روزنامه‌ها نیز قانون هیئت منصفه را اقدام مرتجعانه دولت خواندند و آن را «بریدن زبان و شکستن قلم» دانستند (روزنامه اقتصاد ایران، ۱۳۰۱، ش ۳۴: ۱).

به هر صورت قوام با وجود پیش‌بینی تمام این مخالفت‌ها، قانون هیئت منصفه را با قید فوریت تقدیم مجلس کرد؛ اما همان‌گونه که انتظار می‌رفت، این لایحه با مقاومت سرسختانه سوسیالیست‌ها روبه‌رو شد. رهبر حزب لایحه را غیرقانونی خواند و مجلس را به ترک و انسداد باب مذاکرات تهدید کرد و این قضیه به مشاجره وی و مدرس انجامید (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۱۹۲).

با وجود تمام تلاش‌هایی که قوام و جناح مدرس کردند، سرانجام سوسیالیست‌ها موفق شدند تا فضای مجلس را به سود خود تغییر دهند و فوریت لایحه را رد کنند. رد فوریت لایحه صرف‌نظر از پیامدهای آن که تکفیر رهبر حزب را منجر شد، نشان می‌داد که روند تأثیرگذاری حزب سوسیالیست بر تصمیمات مجلس چهارم رو به افزایش است.

زورآزمایی دیگر سوسیالیست‌ها و قوام در جریان مطرح شدن امتیاز نفت شمال بود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

ب. سوسیالیست‌ها و نفت شمال: در زمان ناصرالدین‌شاه برای نخستین بار امتیاز نفت شمال مطرح شد. وی طی فرمانی در سال ۱۲۷۴ ش/۱۳۱۳ ق، امتیاز استخراج نفت را در محال ثلاثه تنکابن، کجور و کلارستان (مازندران)

به محمدرولی خان خلعتبری (سپهدار و سپهسالار آینده) واگذار کرد (فاتح، ۱۳۳۵: ۳۲۶).

محمدرولی خان خلعتبری در تاریخ ۶ بهمن ۱۹۱۶/۱۲۹۴م، طی قراردادی این امتیاز را به آخاکی مددویچ خوشتاریا (Akhaky mededievitch khostaria) واگذار کرد (فاتح، ۱۳۳۵: ۳۲۶). پس از جنگ جهانی اول و لغو امتیازها و قراردادهایی که در زمان حکومت تزارها بسته شده بود، خوشتاریا درصدد فروش آن درآمد و در نهایت، آن را به انگلیسی‌ها پیشنهاد کرد؛ اما در این مقطع زمانی، دولت وقت به زعامت قوام‌السلطنه به دنبال جلب شرکت‌های آمریکایی برای سرمایه‌گذاری در میدان نفتی شمال بود (اسنادی از امتیاز نفت شمال، ۱۳۷۹: پنج‌وشش).

دولت قوام نیز به منظور رسمیت بخشیدن به این مذاکرات، لایحه اعطای امتیاز نفت شمال را به استاندارد اوایل (Standard oil) تقدیم مجلس کرد. مجلس چهارم در آبان ۱۹۲۱/۱۳۰۰م، در اندک زمانی به اتفاق آراء امتیاز استخراج نفت را در آذربایجان، خراسان، گیلان، مازندران و استرآباد با شرایطی به کمپانی استاندارد اوایل واگذار کرد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت اول، ۱۳۴۰: ۲۶۳ تا ۲۶۷).

اعطای این امتیاز واکنش شدید انگلیسی‌ها را باعث شد. آن‌ها مدعی بودند که چون انگلیس امتیاز را از خوشتاریا خریده است، دولت ایران حق واگذاری آن را به هیچ کمپانی آمریکایی نخواهد داشت (فاتح، ۱۳۳۵: ۳۳۴). دولت ایران این ادعا را یکسره بی‌اساس خواند و امتیاز خوشتاریا را فاقد اعتبار و وجاهت قانونی دانست (اسنادی از امتیاز نفت شمال: ۸). این جواب صریح، انگلیسی‌ها را ناچار کرد که با کمپانی استاندارد اوایل وارد مصالحه شوند. آمریکایی‌ها حامی سیاست «درهای باز» بودند و به اهمیت انگلیس و نفوذ این کشور در

ایران، به ویژه در حوزه نفت، واقف بودند؛ بنابراین پیشنهاد انگلیسی‌ها را قبول کردند و در دی ۱۹۲۲/۱۳۰۰م به موجب قراردادی، شرکت جدیدی تشکیل دادند (اسنادی از امتیاز نفت شمال: ۵۴ تا ۵۶؛ فاتح، ۱۳۳۵: ۳۳۵).

اما دولت قوام قبل از آنکه جواب درخواستی به نقض عهد کمپانی بدهد، در بهمن ۱۹۲۲/۱۳۰۰م، جای خود را به مشیرالدوله داد. قوام‌السلطنه پس از شش ماه دوری از قدرت، در خرداد ۱۹۲۲/۱۳۰۱م دوباره روی کار آمد. او این بار راه ورود کمپانی‌های مستقل آمریکایی را به عرصه نفتی ایران هموار کرد و این سیاست با استقبال هواداران وی در مجلس به رهبری نصرت‌الدوله فیروز مواجه شد. از این زمان به بعد کمپانی سینکلر (sinkler) در نقش رقیب کمپانی استاندارد اوایل مطرح شد.

با این حال، ابتکار دولت قوام در وارد کردن کمپانی سینکلر و حمایت نصرت‌الدوله فیروز از آن سرآغاز رشته مجادلاتی بود که تا سال ۱۳۰۲/ش ۱۹۲۳م، مجلس را به مرکز تحولات مربوط به نفت شمال تبدیل کرد. از این پس، چالش اساسی نفت در مجلس مطرح بود. جایی که سوسیالیست‌ها به سرعت به مخالفان اصلی این قرارداد تبدیل شدند. سوسیالیست‌ها در مخالفت با طرح قوام و فیروز، در جایگاه منفورترین افراد مدنظر حزب، چنان لجاجت و سرسختی نشان دادند که گویا فراموش کرده بودند که کمپانی سینکلر از حمایت ضمنی شوروی بهره می‌برد (بهار، ۱۳۷۹: ۲۲۰/۱ و ۲۲۱؛ فاتح، ۱۳۳۵: ۳۳۶).

پیشرفت مذاکرات با کمپانی سینکلر که پیروزی بزرگی برای نصرت‌الدوله فیروز و قوام‌السلطنه بود، سوسیالیست‌ها را به کارشکنی در جریان نفت شمال واداشت. سوسیالیست‌ها از یک سو اتباع داخلی را برای کسب امتیاز نفت شمال مستحق‌تر می‌دانستند و

به سامان نمی‌رسد؛ از این رو در اظهارنظری درست اذعان کرد که «نظر به یک اشکالاتی که راجع به کابینه پیش آمده است و آن مسئله عدم اعتماد است این قانون در این کابینه نخواهد گذشت» (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۵۳۲). رهبر حزب سوسیالیست که بنابه گفته میرزاحمد نجات انگیزه‌ای جز تصویب نشدن لایحه نفت در دولت قوام‌السلطنه نداشت، در اظهاراتی جنجال‌برانگیز مجلس را به افراط در کار نفت متهم کرد و عنوان کرد که مجلس مسائل مهم مملکتی را به پای مسئله نفت قربانی کرده است. آنگاه از دولت به علت توقیف بدون محاکمه روزنامه‌های «شفق سرخ»، «اقدام»، «گلشن»، «سروش» و «کردار» انتقاد کرد و رسیدگی به این گونه مسائل را بسیار مهم‌تر از مسئله نفت ارزیابی کرد. سلیمان میرزا به منظور بحرانی‌تر کردن اوضاع، با مطرح کردن این نکته که دولت از بابت مسئله نفت ۱۵۰ هزار دلار رشوه می‌گیرد، به جنجال بزرگی در مجلس دامن زد (شوستر، ۱۳۵۱: ۴۳ و ۴۴؛ بهار، ۱۳۷۹: ۲۹۲/۱ و ۲۹۳). قوام‌السلطنه به شدت به این قضیه واکنش نشان داد و ضمن رد آن، از پیشرفت مسئله نفت باوجود مخالفت‌های گسترده در مجلس ابراز ناامیدی کرد. دولت قوام که در پی استیضاح سوسیالیست‌ها و افرادی نظیر داور و تدین از وحیدالملک، وزیر پست و تلگراف وی، رو به ضعف نهاده بود و مذاکرات نفت نیز آن را متزلزل‌تر کرده بود، سرانجام در ۵ بهمن ۱۳۰۱/۱۹۲۳ م سقوط کرد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۳۶۱؛ بهار، ۱۳۷۹: ۲۹۰/۱ و ۲۹۱).

با سقوط کابینه قوام‌السلطنه، لایحه امتیاز نفت از تبوتاب دوران وی فاصله گرفت. سوسیالیست‌ها که تا قبل از این از مخالفان سرسخت لایحه بودند و در دوران صدارت قوام کارشکنی‌های همه‌جانبه‌ای را در راه

ازسوی دیگر، با جنجال‌آفرینی درباره زمان قرارداد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲) و پیش‌کشیدن مسائل روزمره و فرعی، مثل مسئله تنباکو و لایحه کبریت‌سازی آذربایجان و نیز موضوعاتی نظیر امتیاز چراغ برق، قصد داشتند پیشرفت مذاکرات نفتی را مختل سازند (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۵۰۷ تا ۱۵۰۹).

این اقدام از نگاه افرادی همچون ملک‌الشعرا بهار و سیدحسین مدرس پنهان نماند. بهار هرگونه عقب‌انداختن این مسئله را به زیان کشور دانست. او سپس با انتقاد از اقلیت مجلس اظهار کرد که برای اقلیت مقدور است که مسئله امتیاز را به تعویق بیندازد؛ اما این مسئله «هم بی‌انصافی است و هم بی‌احتیاطی» (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۵۰۷ و ۱۵۰۸). مدرس نیز از اقدامات حزب سوسیالیست و شخص سلیمان میرزا در راه امتیاز نفت انتقاد کرد و در تحلیلی منطقی، اذعان کرد که: «قضیه امتیاز نفت بدبختانه رنگ اقلیت و اکثریت به خودش گرفته است و حال آن که هیچ مناسبت ندارد. اگر نفع دارد برای مملکت و برای همه است و ضرر هم اگر دارد ضررش برای همه است... ما می‌فهمیم آقایان رفقا میل ندارند که مسئله نفت به این کابینه بگذرد ما هم همچون عشقی نداریم که حتماً به این کابینه بگذرد» (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۵۰۸).

این‌گونه مشاجرات میان سوسیالیست‌ها با اکثریت مجلس و نیز قوام‌السلطنه مدت‌ها بدون نتیجه ادامه یافت و فضای مجلس را متشنج و ملتهب کرد. میرزاحمد نجات، یکی از نمایندگان مجلس، در نتیجه جبهه‌گیری‌های سرسختانه سوسیالیست‌ها به درستی پی برده بود که باوجود کارشکنی‌های گسترده مسئله نفت

زمان قرارداد برگزار می‌کردند، رهبر سوسیالیست‌ها هرگز اظهار نظری نکرد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴).

به هر صورت، با موافقت سوسیالیست‌ها لایحه اعطای امتیاز نفت شمال که مقدمات تصویب آن در کابینه مستوفی‌الممالک مهیا شده بود، درست چهار روز پس از استعفای مستوفی‌الممالک و در ۳۲ ماده به تصویب رسید (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۹۹۸). تصویب امتیاز نفت شمال در واقع آخرین و برجسته‌ترین رسالت نفتی مجلس چهارم بود.

دولت مشیرالدوله که جانشین کابینه مستوفی‌الممالک شده بود، به‌زودی جای خود را به کابینه سردار سپه داد. رضاخان سردار سپه به‌طور جد مایل بود تا قرارداد نفت شمال هرچه سریع‌تر در مرحله بهره‌برداری قرار گیرد. وی در ۲۹ شهریور ۱۳۰۱/۱۹۲۲م و به‌دنبال تصویب لایحه امتیاز نفت شمال، قراردادی درباره امتیاز نفت شمال با کمپانی سینکлер امضا کرد (اسنادی از امتیاز نفت شمال، ۱۳۷۹: چهارده) و قرار شد این امتیاز برای تصویب نهایی به مجلس بیاید. دولت نیز در فروردین ماه تقاضای تصویب امتیاز را کرد (فاتح، ۱۳۳۵: ۳۳۹)؛ اما درحالی‌که مجلس آخرین رایزنی‌ها را درباره امتیاز نفت شمال انجام می‌داد، ماجرای قتل مازور ایمبری (Imbrie) (major، کنسول امریکا در تهران، اتفاق افتاد. این قضیه و نیز شکست سیاست نفتی سینکлер در شوروی و مخالفت دولت‌های انگلیس و شوروی و نیز کمپانی استاندارد اوایل باعث شد تا امتیاز نفت شمال در عمل به شکست بیانجامد. به این ترتیب با کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها و مواضع متناقض حزب سوسیالیست در قبال مسئله نفت شمال، این امتیاز به سامان نرسید و بنابراین فصلی از حیات جنجالی حزب سوسیالیست به سر رسید.

تصویب آن اعمال می‌کردند، اکنون با تبدیل اقلیت خود به اکثریت و نظر به انتخاب مستوفی‌الممالک به جای قوام‌السلطنه، در چرخشی آشکار مواضع خود را در قبال مسئله نفت شمال تغییر دادند و از لایحه حمایت کردند.

مقایسه این موافقت با جبهه‌گیری‌های خصمانه علیه لایحه نفت در کابینه قوام‌السلطنه که حتی در جلسات کمیسیون نفت حاضر نمی‌شدند (سازمان اسناد، ش سند ۲۹۳۰۰۴۶۸۰)، به‌خوبی نشان می‌دهد که از نظر سوسیالیست‌ها، مسئله اساسی کلیت و موجودیت لایحه نفت شمال نبود؛ بلکه از نظر آنان مشکل اساسی مجریان این قرارداد بودند. نگارندگان معتقدند که مخالفت حزب سوسیالیست ارتباط مؤثری با سیاست شوروی در قبال مسئله نفت شمال نداشته است. اگر بنا بود که سوسیالیست‌ها طبق مرامنامه خود و موازی با سیاست شوروی در این امر جبهه‌گیری کنند: اول می‌بایست از کمپانی سینکлер حمایت می‌کردند نه استاندارد اوایل؛^۲ دوم می‌بایست در فرایند مطرح‌شدن مسئله نفت شمال مواضع واحد و ثابتی اتخاذ می‌کردند و آمدوشد کابینه‌ها تغییری در مواضع آنان در قبال مسئله نفت ایجاد نمی‌کرد؛ سوم می‌بایست به‌صورت پیوسته با اعطای این امتیاز به آمریکا، به حکم اینکه کشور سرمایه‌داری است، مخالفت می‌کردند؛ اما در حقیقت امر، هیچ‌گاه چنین روندی مشاهده نشد.

بنابراین باید مدعی شد که مواضع حزب سوسیالیست در واقع تابعی از آمدوشد کابینه‌ها بود. در زمان قوام‌السلطنه و به حکم مخالفت با دولت وی، سوسیالیست‌ها بارها مجلس را بر سر مذاکرات نفتی با چالش‌های گسترده مواجه کردند؛ برای مثال هر زمان که نامی از اعطای پنجاه‌ساله امتیاز به میان می‌آمد، سلیمان میرزا در جایگاه رهبر حزب به‌سختی با آن مخالفت می‌کرد؛ درحالی‌که در کابینه مستوفی‌الممالک، زمانی‌که نمایندگان بحث‌های مفصلی را بر سر مدت

اما مدرس از همان آغاز، مستوفی‌الممالک را فاقد قدرت لازم برای کنترل اوضاع می‌دانست. وی مستوفی‌الممالک را خوب و صالح، اما فاقد سیاست لازم می‌دانست و در استدلالی معروف، مستوفی را شمشیر جواهرنشان و مختص روزهای بزم معرفی کرد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۷۲۵).

جناح رضاخان نیز به کابینه مستوفی به‌علت نرم‌خویی‌اش به دیده مثبت می‌نگریستند و حتی برای روی کار آوردن کابینه وی به همکاری با حزب سوسیالیست پرداختند (بهار، ۱۳۷۹: ۳۰۲/۱)؛ اما به‌منظور هموارکردن ریاست‌وزرایی رضاخان، از هیچ تلاشی برای سرنگون کردن حکومت‌های وقت فروگذار نمی‌کردند. علی‌اکبرخان داور، از حامیان جدی رضاخان، حتی کابینه رضاخان را ناکارآمدتر از کابینه سیاه سیدضیاء ارزیابی کرد (روزنامه مرد آزاد، ۱۳۰۱: ش ۶ و ۵) و آن را تهدیدی برای حیات فرهنگی ایران و رواج بلشویسم دانست و درباره خطرات این کابینه به مردم هشدار داد (روزنامه مرد آزاد، ۱۳۰۲: ش ۷۲).

سوسیالیست‌ها نیز از داور برای چنین نوشته‌جاتی انتقاد کردند و در مجلس با وی خصومت علنی پیدا کردند و در مجلس و جراید به داور تهمت زدند و به‌صورت علنی وی را عامل سیاست انگلیس نامیدند (صدیق، ۱۳۳۸: ۲۴۳). زمامداری مستوفی فرصتی مناسب برای قدرت‌نمایی سوسیالیست‌ها فراهم کرده بود. به نوشته بهار که البته لحن بسیار نقادانه‌ای به کابینه مستوفی‌الممالک دارد، حزب سوسیالیست در مقام اکثریت برای نادرست‌شماری اقلیت به روش‌های غیرمعمول دست می‌زد و برای اسکات اقلیت حتی از «تهدید» و «ترور» ابایی نداشت (بهار، ۱۳۷۹: ۳۰۰/۱).

اما کابینه مستوفی چند ماه بیشتر دوام نیاورد. دولت وی هنوز به‌طور جدی فعالیت‌های خود را آغاز نکرده

ج. دوران اقتدار سوسیالیست‌ها در مجلس، روی کار آوردن کابینه مستوفی‌الممالک و چالش با جناح‌های دیگر: یکی از اهداف سوسیالیست‌ها از همان روزهای آغازین افتتاح مجلس چهارم، روی کار آوردن کابینه مستوفی‌الممالک بود. واقعیت این است که از آغاز مشروطه به بعد، میان رهبری حزب و مستوفی‌الممالک روابط نزدیک و مستحکمی برقرار بود. مستوفی‌الممالک چهره‌ای وجیه‌المله داشت و در مجلس دوم و سوم همواره در کانون اعتماد دمکرات‌ها بود. وی که دارای تمایلات چپ بود، در مجلس چهارم کماکان از حمایت حزب سوسیالیست بهره می‌برد. سوسیالیست‌ها از نخستین روزهای مجلس چهارم تلاش کردند تا مستوفی‌الممالک را به جای قوام‌السلطنه روی کار آورند؛ اما به‌علت در اقلیت بودن و نیز چربش جناح مدرس این امر عملی نشد. تزلزل کابینه دوم قوام بر سر ماجرای نفت و عوامل دیگر و نیز تبدیل اقلیت سوسیالیست به اکثریت (روزنامه نوبهار، ۱۳۰۱: ش ۹۱)، برای این حزب فرصتی مناسب فراهم کرد تا کابینه مطلوب خود را روی کار آورد. به‌هرصورت با استعفای قطعی قوام‌السلطنه، باوجود مخالفت‌های مدرس و هوادارانش، کابینه مستوفی‌الممالک روی کار آمد.

زمامداری مستوفی‌الممالک پایانی بود بر رشته‌ای از مجادلات سخت و دامنه‌دار سوسیالیست‌ها در مجلس چهارم و آغاز دوره‌ای از تعامل میان آنان و دولت. دولت مستوفی‌الممالک گذشته از آنکه از حمایت جدی سوسیالیست‌ها بهره می‌گرفت، در کانون حمایت همسایه شمالی نیز بود؛ زیرا در کابینه مستوفی مذاکرات تجاری میان ایران و شوروی که در کابینه قوام قطع شده بود، دوباره برقرار شد و در پی ملاقات مستوفی با شومیاتسکی (shumyatsky)، سفیر شوروی، روابط دو طرف تا حد چشمگیری بهبود یافت (مستوفی، ۱۳۷۱: ۵۵۲/۳؛ مکی، ۱۳۷۴: ۲/۲ و ۲۴۴).

بود که زمزمه مخالفت‌ها شروع شد. بعضی مسائل داخلی، به‌ویژه پافشاری سرسختانه حزب سوسیالیست برای حفظ کابینه و هجوم سخت به مخالفان و زدن تهمت و افترا بر آنان، مخالفان دولت را خشمناک‌تر کرد؛ به‌گونه‌ای که حتی عده‌ای از اعضای اکثریت به اقلیت پیوستند و مقدمات تزلزل کابینه مستوفی را فراهم آوردند (بهار، ۱۳۷۹: ۳۰۸/۱ و ۳۱۵).

درحالی که کابینه مستوفی سرگرم کار انتخابات مجلس پنجم بود، جناح مدرس به پشتوانه افراد جدیدی که به دست آورده بود، در اوایل خرداد با انتشار ورقه‌ای که به امضای ۴۵ نفر رسیده بود، اعتمادداشتن خود را به مستوفی‌الممالک اعلام کردند. همیشه رسم بر این بود که در این‌گونه مواقع، رئیس دولت با مشاهده نبود اکثریت استعفا می‌داد و کمتر کار به استیضاح کشید می‌شد؛ اما مستوفی با وجود نرم‌خویی و انعطافش و برخلاف دوره‌های قبلی زمامداری‌اش این بار استعفا نداد و در برابر اراده مجلس مقاومت کرد. عبدالله مستوفی ریشه تمام این جریان‌ها را حزب سوسیالیست و به‌طور مشخص سلیمان میرزا دانسته است. رهبری حزب حتی پا را از این فراتر نهاد و با مشاهده تحرکات مدرس، عده‌ای را از کلوب سوسیالیست و در نقش تماشاچی به جلسات مجلس فرستاد تا طرفداری ملت را از کابینه به رخ حریف بکشد (مستوفی، ۱۳۷۱: ۵۵۳/۳؛ مکی، ۱۳۷۴: ۳۲۰/۲).

جناح مدرس با مشاهده تمایل نداشتن مستوفی به کناره‌گیری از قدرت، بر حملات خود افزودند. تدین که از سوسیالیست‌ها بریده بود و به جناح مدرس پیوسته بود (بهار، ۱۳۷۹: ۳۲۳/۱)، به دولت مستوفی حمله آورد. سیدیعقوب انوار دولت مستوفی را فاقد اکثریت دانست و یادآور شد که دولت بدون اکثریت، خودبه‌خود عزل شده است (مذاکرات مجلس شورای

ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶)؛ اما سوسیالیست‌ها همچنان سرسختانه به دفاع از کابینه پرداختند. آنان حتی از تعطیل کردن مجلس نیز برای حفظ کابینه غافل نبودند. به‌طور نمونه، جلسه ۲۸۱ مجلس به‌علت خروج سوسیالیست‌ها از اکثریت افتاد و تعطیل شد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۹۷۲).

هر اندازه اصرار حزب سوسیالیست به حفظ کابینه مستوفی بیشتر می‌شد، عزم مخالفان نیز برای سقوط دولت جدی‌تر می‌شد. تا اینکه مدرس در ۱۹ خرداد ۱۳۰۲/۱۳۰۳م، به‌طور رسمی دولت مستوفی‌الممالک را استیضاح کرد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۹۷۴). دولت در ۲۱ خرداد، در مجلس حاضر شد و بار دیگر مجلس به میدان منازعه سلیمان میرزا و مدرس تبدیل شد: یکی برای نگاه‌داشتن کابینه و دیگری برای به سقوط‌کشاندن آن. مدرس از دولت مستوفی به‌علت رویه‌اش در سیاست خارجی انتقاد کرد و با لحنی ملایم، دولت را از عزم اکثریت باخبر کرد.

استیضاح مستوفی‌الممالک با واکنش سوسیالیست‌ها و دیگر محافل خارج از مجلس روبه‌رو شد؛ اما درنهایت، سقوط دولت محبوب سوسیالیست‌ها را باعث شد. سقوط کابینه مستوفی‌الممالک پایانی بر دوره کوتاه اقتدار سوسیالیست‌ها بود. چند روز پس از سقوط کابینه، مجلس نیز به روزهای پایانی خود رسید.

مجلس پنجم و نقش سوسیالیست‌ها در تحول نظام

سیاسی ایران

باید کارنامه حزب سوسیالیست را در مجلس پنجم، در تعامل این حزب با رضاخان سردار سپه خلاصه کرد. رضاخان که به‌گفته بهار زیرکانه و بدون توجه به

قدرت خود بکوشد و این مقدمه سازش میان وی و حزب سوسیالیست بود.

از این پس، سوسیالیست‌ها در حلقه یاران رضاخان درآمدند و در مجلس به بازویی توانمند برای پیشبرد اهداف وی تبدیل شدند. کابینه مستوفی‌الممالک که با پایمردی حزب سوسیالیست و هواداران رضاخان روی کارآمده بود (بهار، ۱۳۷۹: ۳۰۲/۱) نه تنها این اتحاد را سست نکرد، بلکه آن را تقویت کرد.

همان‌گونه که قبل اشاره کردیم، کابینه مستوفی چند ماهی بیشتر دوام نیاورد و پس از وی مشیرالدوله مأمور تشکیل کابینه شد و در دروره ریاست‌وزرایی وی، عمر مجلس چهارم به سر آمد. در عهد کابینه مشیرالدوله، تعامل میان سوسیالیست‌ها و وزیر جنگ بیشتر شد. سردار سپه که با تبعید قوام‌السلطنه بزرگ‌ترین حریف سیاسی خود را از میدان به در کرده بود و به کمتر از ریاست‌وزرایی قانع نمی‌شد، به منظور فراهم آوردن مقدمات این کار خود را بیش‌ازپیش به رهبران سوسیالیست نزدیک کرد. بنابر گزارش عزالممالک اردلان که خود از برجستگان حزب سوسیالیست بود، میان رضاخان و رهبران حزب سوسیالیست، از جمله سلیمان میرزا و محمدصادق طباطبایی، پیمانی در این خصوص بسته شد؛ به این معنی که این افراد نظر به نزدیکی به شاه، به سردار سپه قول دادند که مقدمات ریاست‌وزرایی وی را مهیا کنند و سردار سپه هم قول داد که ترکیب کابینه آینده‌اش مملو از سوسیالیست‌ها باشد (اردلان، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۰۲/۱۹۲۳م، با امضای پیمان‌نامه‌ای سری موسوم به «میثاق مقدس»، این توافق به‌زودی تکمیل شد. طبق این پیمان دو طرف به همکاری و مشورت با یکدیگر و تلاش در جهت رشد و شکوفایی کشور در عرصه‌های مختلف، با محوریت رضاخان سردار سپه، متعهد شدند (بهبودی، ۱۳۷۲:

جنجال و کشاکش میان اقلیت و اکثریت، تنها برای خودش کار می‌کرد (بهار، ۱۳۷۹: ۲۹۹/۱ و ۳۰۰)، از مدت‌ها قبل مقدمات ریاست‌وزرایی خود را آماده کرده بود. روی کار آمدن دولت‌های مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و نیز نزدیک شدن به حزب سوسیالیست عزم وی را برای کسب این مقام جدی‌تر کرد.

سوسیالیست‌ها که از همان آغاز جذب شعارهای ناسیونالیستی و تمرکزگرایانه رضاخان شده بودند، سریع‌تر از جریانات سیاسی دیگر پیوند خود را با رضاخان اعلام کردند. کابینه دوم قوام‌السلطنه سرآغاز جدی این روابط بود. اگر بخواهیم زمان مشخصی را برای شکل‌گیری این رابطه به شکل عملی به دست دهیم، باید نطق معتمدالتجار نماینده آذربایجان را نقطه شروع این رابطه بدانیم (بهار، ۱۳۷۹: ۲۴۶/۱)؛ چراکه حزب سوسیالیست اندکی قبل از این تاریخ، از رضاخان به علت مداخلات گسترده در امور مختلف داخلی و از همه مهم‌تر ضرب و شتم حسین صبا، مدیر روزنامه ستاره ایران، انتقاد کرده بود (بهار، ۱۳۷۹: ۲۲۵/۱). این نشان می‌دهد که تا این زمان، سازشی از پیش توافق شده میان سوسیالیست‌ها و رضاخان وجود نداشته است.

نطق بسیار مشهور معتمدالتجار علیه وزیر جنگ که به دنبال انتقاد سوسیالیست‌ها از رضاخان صورت گرفت و نیز نطق رادیکال‌تر مدرس که رضاخان را به «قطعه‌قطعه» شدن تهدید کرده بود (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، قسمت سوم، ۱۳۴۱: ۱۱۶۱ تا ۱۱۶۳)، باعث وحشت و استعفای رضاخان شد. وی که قدرت مجلس را به‌خوبی لمس کرده بود، دریافت که با وجود مخالفت نهادهای قانونی، امکان آن نیست که به آینده سیاسی و آرزوهای خود امیدوار باشد؛ از این رو برآن شد تا در مجلس پایگاهی سیاسی برای خود دست‌وپا کند و از آن راه در جهت تحکیم

صوئیسرافیل به کفالت وزارت داخله، عزالممالک اردلان به وزارت فواید عامه و خدایارخان امیرلشکر به وزارت پست و تلگراف منصوب شدند. محمدصادق طباطبایی نیز پس از تشکیل کابینه، به سمت سفیر ایران در ترکیه منصوب شد (ملایی توانی، ۱۳۸۱: ۵۱۲ و ۵۱۳). البته ناظران سیاسی آن زمان، همفکری و همراهی صوئیسالیست‌ها و رضاخان را به دید واقعه‌ای شوم نگرستند. عبدالحسین تیمورتاش، از چهره‌های شاخص آن زمان که هنوز به صورت رسمی به رضاخان نپیوسته بود، در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۰۲/۱۳۲۳م، یعنی درست هشت روز پس از تشکیل کابینه سردار سپه، نامه‌ای به تقی‌زاده نوشت و از کابینه سردار سپه که مملو از صوئیسالیست‌ها بود، ابراز نگرانی کرد. در این نامه، تیمورتاش از عملکرد رهبران حزب صوئیسالیست بدگویی کرد؛ چون در نظر او آنان درصدد سوق دادن ایران به سمت صوئیسالیسم بودند (افشار، ۱۳۷۹: ۱۸ تا ۱۴).

اما رضاخان بی‌اعتنا به این هیاهوها، تنها به تحکیم قدرت خویش می‌اندیشید. وی از فترت میان مجلس چهارم و پنجم برای تقویت قدرت خود استفاده کرد. سردار سپه با کمک عمال نظامی و سیاسی وابسته به خود که اکنون در تمام ارکان کشور نفوذ کرده بودند، موفق شد ترکیبی تاحدودی گزینشی از نمایندگان فراهم آورد. او درصدد بود هدف اصلی خود را یعنی صعود به عالی‌ترین مناصب سیاسی اجرایی کشور که فقط با تغییر نظام سیاسی تحقق می‌یافت، در چارچوب نهادهای قانونی و مستقر عملی سازد. از این رو بود که به‌نوشته بهار، در نتیجه نفوذ نظامیان و امیرلشکرها انتخابات مجلس پنجم فاسد شد (بهار، ۱۳۷۹: ۲۷/۲). در پی این مداخلات، سردار سپه موفق شد حزبی را که ابتدا «دمکرات مستقل» و اندکی بعد «تجدد» خوانده شد، در نقش یکی از حامیان جدی خود روانه مجلس

به این ترتیب، میثاق مقدس صوئیسالیست‌ها با رضاخان درست ۱۸ روز قبل از ریاست‌وزرایی سردار سپه بسته شد. چنان‌که روند تحولات بعدی نشان می‌دهد، این میثاق‌نامه در صعود رضاخان به مقام ریاست‌وزرایی نقش آشکار و مؤثری ایفا کرد. پیمان‌نامه فوق که به شکلی سیری منعقد شده بود، در عمل مبنایی برای همکاری‌های بعدی حزب صوئیسالیست و رضاخان بود. همان‌گونه که از مفاد پیمان‌نامه برمی‌آید، صوئیسالیست‌ها به صورت رسمی تعهد کردند که در جهت اقتدار رضاخان و تحکیم پایه‌های قدرت وی به‌صورتی پایدار بکوشند. با توجه به نفوذ چشمگیری که این حزب در مجلات، مطبوعات و محافل حزبی و سیاسی داشت، تلاش‌های حزب صوئیسالیست در راه تحکیم پایه‌های اقتدار سردار سپه در جریان جمهوری خواهی، کسب فرماندهی کل قوا، انقراض قاجاریه و تغییر سلطنت نشان می‌دهد که دست‌کم صوئیسالیست‌ها مفاد این میثاق را جدی تلقی کرده بودند.

با توجه به این مقدمات مساعد و نیز در پی سقوط کابینه مشیرالدوله که به‌گفته بهار، بخشی از آن به‌علت اقدامات کارشکنانه صوئیسالیست‌ها (بهار، ۱۳۷۹: ۲۳/۲) و بخش اعظم آن به‌علت کارشکنی‌های گسترده رضاخان بود، احمدشاه در ۴ آبان ۱۳۰۲/۱۹۲۳م با تلاش و وساطت صوئیسالیست‌ها دستخطی مبنی بر ریاست‌وزرایی سردار سپه صادر کرد و اندکی بعد عازم اروپا شد (اردلان، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

خروج احمدشاه از کشور روابط میان صوئیسالیست‌ها و رضاخان را مستحکم‌تر کرد. رضاخان طبق تعهد خود و به پاس تلاش‌های اعضای حزب، کابینه خود را به مهره‌های صوئیسالیست آراست. سلیمان میرزا به سمت وزارت فرهنگ، قاسم‌خان

علل گرایش سوسیالیست‌ها به رضاخان تلاش‌های سردار سپه برای مرکزیت‌بخشیدن به قدرت بود. برای حزب سوسیالیست حکومت مرکزی نیرومند چنان اهمیت داشت که در برنامه حزب، حمایت از آن به‌عنوان یکی از اهداف اصلی حزب مطرح شده بود؛ از این رو هنگامی که سوسیالیست‌ها ظهور خیره‌کننده رضاخان را مشاهده کردند، چون تشکیل حکومتی نیرومند را در وجود وی می‌دیدند به حمایت از آن پرداختند. از سوی دیگر به‌نوشته یکی از مورخان معاصر، سوسیالیست‌های بنابر اعتقادات حزبی و ایدئولوژیک، تبدیل رژیم سلطنتی به جمهوریت را به منزله آرمان و آمال ملی و انسانی والا تلقی می‌کردند؛ از این رو در جنبش جمهوری‌خواهی با دل و جان در راه آن می‌کوشیدند (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۱۹۰). بنابراین تلاش آن‌ها در جریان جمهوری‌خواهی از این زاویه نیز می‌تواند تفسیر شود.

عامل دیگر حمایت شوروی‌ها از رضاخان بود. در مسکو پس از جدال‌های فکری بر سر موضع‌گیری در برابر حکومت رضاخان، سرانجام دسته‌ای که خواهان حمایت از رضاخان بودند، پیروز شدند. دسته اخیر کودتای رضاخان و قدرت‌نمایی‌های بعدی وی را مظهر و منشأ دگرگونی‌های اجتماعی قلمداد می‌کردند که می‌توانست ایران را از مرحله نیمه‌فئودالی به مرحله نیمه‌بورژوازی برساند و در نتیجه یک گام به سوسیالیسم نزدیک‌تر کند. از نگاه آنان، رضاخان به‌علت اتخاذ جنبه‌های ضد فئودالی و ضد امپریالیستی، به‌عنوان عنصری ملی، شایسته حمایت بود (لنجافسکی، ۱۳۵۳: ۱۲۳). این موضع‌گیری شوروی‌ها به‌طبع خوشبینی حزب سوسیالیست را به قدرت‌یابی رضاخان افزایش داد و آنان را به‌صورت متحدان رضاخان درآورد. البته این سخن هرگز بدان معنا نخواهد بود که حمایت حزب سوسیالیست از رضاخان به توصیه شوروی‌ها و

کند. این حزب که ۴۰ نفر عضو داشت، به‌همراهی حزب سوسیالیست که عده آن‌ها به ۱۶ یا ۱۷ نفر می‌رسید، اکثریت هوادار رضاخان را در مجلس پنجم شکل دادند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۵۸۳/۳؛ مکی، ۱۳۷۴: ۴/۴۹۴).

در این زمان حزب تجدد که پرجمعیت‌ترین حزب بود، در نظر داشت تا با حمایت حزب سوسیالیست، هرچه سریع‌تر «پروژه جمهوریت» را که از مدت‌ها قبل به بحث داغ محافل فکری و سیاسی ایران تبدیل شده بود، به تصویب برساند و به تعبیر عارف قزوینی، در آستانه سال نو به مردم عیدی بدهد (عارف قزوینی، ۱۳۷۷: ۲۸۵).

جمهوری‌خواهی ماهیتی دموکراتیک نداشت و هدف آن ارتقای مردم‌سالاری از سطح مشروطیت به سطح عالی‌تر، یعنی جمهوری، نبود؛ بلکه تلاش طیفی از نخبگان فکری و سیاسی بود برای جابه‌جایی مسالمت‌آمیز قدرت در چارچوب قوانین و نهادهای مستقر که با هدف تشکیل حکومتی مقتدر و متمرکز برای پایان‌دادن به وضعیت نابسامان و آشفته کشور در عرصه‌های گوناگون و انجام اصلاحات و نوسازی صورت می‌گرفت (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱: ۳۴۵).

سوسیالیست‌ها از جمله تشکلهایی بودند که جریان جمهوری‌خواهی را گامی به جلو ارزیابی می‌کردند. رهبر حزب خود شاهزاده‌ای قاجاری بود و می‌دانست جریان جمهوری‌خواهی تیشه بر ریشه قاجاریه خواهد زد و پیروزی این جریان به معنای سقوط قاجارها خواهد بود؛ اما باین‌حال در همراهی کردن این جریان تردیدی به خود راه نداد و به‌نوشته عبدالله مستوفی، در جریان جمهوری‌خواهی حتی از سردار سپه پیش افتاد (مستوفی، ۱۳۷۱: ۶۰۶/۳).

اما چرا سوسیالیست‌ها به رضاخان و جریان جمهوری‌خواهی به دید مثبت نگاه می‌کردند؟ یکی از

نتیجه تبعیت آنان از همسایه شمالی بود.

به‌هرصورت، مجلس پنجم با هدف نابودی قاجاریه دست به کار شد. فراکسیون‌های تجدد و سوسیالیست برای تبدیل رژیم ایران به جمهوریت تلاش کردند. بسیاری از روزنامه‌ها نیز از این ایده حمایت کردند و فواید جمهوری را به رخ مضرات سلطنت موروثی کشیدند. در این روزنامه‌ها همچنان مقالاتی درباره اسلام و جمهوریت، جمهوریت و زن، جمهوریت و قانون انتخابات و... مطرح می‌شد که هدف آن آشنا کردن همگان با محاسن جمهوری بود (ملیکف، ۱۳۵۸: ۷۵ تا ۷۳). روزنامه قانون، جمهوریت را خواست تمام ملت ایران دانست و با لحنی شدید از مجلس خواست تا به سلطنت غاصبانه اولاد محمدحسن‌خان و حسین‌قلی‌خان جهانسوز خاتمه دهد (روزنامه قانون، ۱۳۴۲ق، ش ۲۸؛ روزنامه ستاره ایران، ۱۳۴۲ق، ش ۱۵۷: ۱).

باوجود تمام تلاش‌هایی که دولت و اکثریت مجلس برای تصویب لایحه جمهوریت قبل از سال نو کردند، در پی تلاش‌های اقلیت مجلس به رهبری مدرس و سرانجام با سیلی خوردن وی، این لایحه به بعد از عید موکول شد. سرانجام در اوایل فروردین ۱۳۰۳/۱۹۲۴م، در پی تلاش‌های مدرس و نیز مخالفت‌های گسترده مردمی، پروژه جمهوریت در عمل به شکست انجامید و سردار سپه که در موضع ضعف قرار گرفته بود، نظر به سلب اعتماد شاه، در ۱۸ فروردین و در اقدامی پیشگیرانه استعفا داد (بهار، ۱۳۷۹: ۶۴/۲).

سرکشیک‌زاده آورده است که رضاخان پس از این جریانات چنان ناامید شد که تصمیم گرفت ایران را به مقصد اروپا ترک کند. وقتی که رضاخان می‌خواست سوار اتومبیل شود سلیمان میرزا، رهبر سوسیالیست‌ها، به وی نزدیک شد و حرف آهسته‌ای زد. در این

ملاقات، سلیمان میرزا وعده جدی و صریح داد که در مجلس وسایل تحصیل رأی اکثریت را برای او فراهم کند و این‌گونه رئیس‌الوزراء را از رفتن منصرف کرد. به‌گفته سرکشیک‌زاده، این ملاقات نیم‌ساعته تحولی را در تاریخ به وجود آورد (سالنامه دنیا، ۱۳۲۸، ش ۴: ۱۱۲ و ۱۱۳).

پس از این واقعه، رضاخان به حالت قهر و تعرض به رودهن رفت. فرماندهان نظامی بلافاصله سیلی از تلگراف‌ها و پیام‌های تهدیدآمیز را به‌سوی مجلس و مطبوعات روانه کردند و مجلس را برای بازگرداندن رضاخان تحت فشار و ارباب قرار دادند. همگام با این تحولات، سوسیالیست‌ها و طرفداران رضاخان در مجلس به تلاش‌های گسترده‌ای برای بازگرداندن او به جایگاه خویش دست زدند. در پی وصول تلگراف شاه به مجلس، مبنی بر برکناری سردار سپه، سلیمان میرزا این امر را برخلاف قانون اساسی دانست و عنوان کرد که اگر قانون اساسی چنین حقی به شاه دهد دیگر معنای حکومت ملی و حکومت قانون چیست؟ مکی می‌نویسد که با استدلال‌های سلیمان میرزا و برخی دیگر از نمایندگان، تلگراف اعتمادداشتن شاه چندان جدی گرفته نشد (مکی، ۱۳۷۴: ۵۷۵ و ۵۷۶) و رضاخان دوباره به جایگاه سیاسی خود بازگشت (اردلان، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

شکست جریان جمهوری خواهی به‌طبع باعث سرخوردگی سوسیالیست‌ها شد؛ اما این مسئله روابط آنان را با رضاخان قطع نکرد بلکه در پی دلسرد شدن رضاخان از حزب تجدد، حزب سوسیالیست خود را بیش‌ازپیش به سردار سپه نزدیک کرد. آنان در قضیه قتل مازور ایمری و اتفاقات پس از آن که به استیضاح دولت منجر شد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، قسمت اول، ۱۳۴۲: ۲۵۴ و ۲۵۵)، به حمایت از سردار سپه پرداختند و موضوع استیضاح را به بن‌بست

وی گرفتند و به سردار سپه اعطا کردند (بهار، ۱۳۷۹: ۲۰/۲ تا ۲۰۳).

رضاخان پس از بازگشت از سفر خوزستان به تشویق افرادی همچون تیمورتاش، داور، نصرت‌الدوله و قوام‌الدوله دست به سازش با مدرس زد و رویه‌اش را در برابر اقلیت تغییر داد (بهار، ۱۳۷۹: ۲۰/۲) و اگر نگوئیم که آن‌ها را به جرگه هواداران خود وارد کرد، لاقلاً به سکوت واداشت و این سازش طبعاً به زیان سوسیالیست‌ها بود.

بر سر وزارت نصرت‌الدوله فیروز، تعامل میان سوسیالیست‌ها و رضاخان دچار وقفه و رکودی موقت شد. وزارت نصرت‌الدوله که حاصل سازش مدرس با رضاخان بود (مکی، ۱۳۷۴: ۳/۳۹۳)، با واکنش رهبر حزب سوسیالیست روبه‌رو شد. سلیمان‌میرزا با وجود میل قلبی‌اش در برابر این اقدام رضاخان طغیان کرد. به‌روایت مکی، مخالفت سلیمان‌میرزا به این علت بود که چرا سردار سپه خود را تسلیم اراده مدرس کرده است (مکی، ۱۳۷۴: ۳/۳۹۳).

تحلیل مکی درست به نظر می‌رسد؛ اما علت اصلی مخالفت سلیمان‌میرزا، به‌علت سابقه عداوتی بود که میان وی و فیروز وجود داشت. این دشمنی چنان ریشه‌دار بود که سلیمان‌میرزا با وجود ارادت تام به رضاخان، نتوانست در مقابل آن سکوت کند. او فیروز را فردی می‌دانست «که در هر ورق از تاریخ آزادی و مشروطیت یک صفحه برجسته و یک تاریخ عالی بر ضد مشروطیت» دارد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، قسمت دوم، ۱۳۴۳: ۱۳۵۹). پیوندهای بعدی سلیمان‌میرزا و حزب سوسیالیست با رضاخان نشان می‌دهد که این جدایی موقتی بود.

رضاخان که اکنون به‌سرعت در راه انقراض قاجاریه قدم برمی‌داشت، در پی وصول تلگراف‌های فراوان از ولایات که به تحریک نظامیان ارسال می‌شد، باز خود

کشاندند (بهار، ۱۳۷۹: ۲/۱۳۳ تا ۱۴۴). سردار سپه نیز که در رفتار سیاسی خود تجدیدنظر کرده بود، سعی می‌کرد از طریق نهادهای قانونی به آمال سیاسی خود جامه عمل بپوشاند. بنابراین تلاش می‌کرد تا اعمال خود را به لباس قانون آراسته کند.

سردار سپه به‌دنبال استیضاح اقلیت و پس از گرفتن رأی اعتماد از مجلس، سعی کرد تا غیر از سوسیالیست‌ها پایه‌های دیگری برای آرزوهای سیاسی خود بیاید. تلاش وی مقارن شده بود با تمایل سه نخبه سیاسی به نام‌های تیمورتاش، نصرت‌الدوله و علی‌اکبرخان داور که به‌زودی به حلقه مشاوران رضاخان پیوستند. هدف آنان این بود که پیوند رضاخان را با سوسیالیست‌ها سست کرده و به‌تعبیر بهار، زیر پای آن‌ها را جاروب کنند (بهار، ۱۳۷۹: ۲/۱۸۲). به توصیه این سه تن، سردار سپه کابینه خود را ترمیم و در اولین اقدام، کابینه خود را از نفوذ سوسیالیست‌ها رها کرد (بهار، ۱۳۷۹: ۲/۱۴۴). ظهور این سه شخصیت سیاسی را باید آغاز افول سیاسی حزب سوسیالیست بدانیم؛ اما روند وقایع نشان می‌دهد که این امر موجب کاهش روابط سوسیالیست‌ها و رضاخان نشد؛ زیرا از نگاه آنان، این جابه‌جایی تنها تاکتیکی برای مقابله با مشکلات بود.

حزب سوسیالیست و به‌طور مشخص رهبر آنان، سلیمان‌میرزا، در جریان سرکوبی شیخ‌خزعل و متعاقب آن سلب اختیارات شاه وفاداری خود را به رضاخان به نمایش گذاشتند. سوسیالیست‌ها براندازی شیخ‌خزعل را در راستای تقویت حکومت مرکزی تفسیر می‌کردند. همچنین زمانی که رضاخان پس از بازگشت از سفر خوزستان به‌منظور خنثی کردن کارشکنی‌های شاه و ولیعهد از مجلس تقاضای اختیارات گسترده‌تر کرد، این حزب همراه با نمایندگان فراکسیون‌های دیگر، فرماندهی کل قوا را که از اختیارات قانونی شاه بود از

سعی کرد تا هرچه سریع‌تر رضاخان را به مقام پادشاهی ایران برگزیند و این پادشاهی را در خاندان وی موروثی کند. بنابه روایت حسین مکی، قبل از شکل‌گیری مجلس مؤسسان نظر بر این بود که سلطنت، «انتخابی» و «به دست مجلس شورای ملی»^۳ باشد؛ ولی درباره سردار سپه به‌طور استثنا مادام‌العمر باشد. اما پس از آنکه مجلس مؤسسان انتخاب شد و شروع به کار کرد، سردار سپه از وعده و قول خود عدول و سعی کرد تا سلطنت را در خانواده خود موروثی کند. به روایت مکی، این امر باعث مخالفت افرادی همچون سلیمان میرزا شد که تا این هنگام از یاران رضاخان بودند (مکی، ۱۳۷۴: ۵۴۴/۳). گزارش ارزشمند مکی حقایق بسیاری را بر ما آشکار کرده و راز حمایت حزب سوسیالیست را از انقراض قاجاریه و قدرت‌یابی رضاخان هویدا می‌کند.

همان‌گونه‌که گفتیم، سوسیالیست‌ها به دلایل متعددی که داشتند در جریان جمهوری‌خواهی، از قدرت‌یابی رضاخان حمایت کردند. شکست جریان جمهوری‌خواهی که آرمان این حزب بود، سرخوردگی اعضای آن را موجب شد؛ اما حوادث بعدی که بیانگر حمایت سوسیالیست‌ها از رضاخان بود، نشان می‌دهد که رضاخان توانسته بود دغدغه‌های سیاسی این حزب را برطرف کند. رضاخان که پس از جریان جمهوری‌خواهی، عزم خود را برای تغییر سلطنت جزم کرده بود، سوسیالیست‌ها را متقاعد کرد که در صورت حذف رژیم قاجاریه، انتخاب شاه در اختیار مجلس شورای ملی خواهد بود. بنابراین سلطنت نه به شکل کنونی آن موروثی، بلکه انتخابی خواهد بود. به احتمال فراوان این امر همان نکته‌ای بود که سوسیالیست‌ها را از واقعیات سیاسی دور کرد و آنان را به‌صورت ابزاری برای تحقق آرزوهای جاه‌طلبانه رضاخان درآورد. آنان که شیوه انتخابی شاه

را به سوسیالیست‌ها نزدیک کرد. او در اوایل آبان ۱۳۰۴/میلادی؟، با برجستگان حزب سوسیالیست و نیز برخی از رجال سیاسی دیگر دوباره پیمان همکاری بست (مکی، ۱۳۷۴: ۴۳۴/۳). این پیمان که به پیمان «تسبیح مقدس» مشهور شد، دوباره حزب سوسیالیست را به جرگه یاران خالص سردار سپه برگرداند. تنها چند روز پس از نشست «تسبیح مقدس»، نظر به وصول تلگراف فراوان که مکرر از ایالات می‌رسد، نغمه‌های تغییر سلطنت و خلع قاجاریه به مجلس نیز سرایت کرد. سرانجام در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۰۴/میلادی؟ گزارش این قضیه به ضمیمه تلگراف‌ها به مجلس آمد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، قسمت دوم، ۱۳۴۴: ۱۴۷۹) و مذاکرات مفصلی راجع به آن انجام گرفت که آیا این قضیه به مجلس واگذار شود یا به فرماندوم گذاشته شود؛ اما در اثر شلیک چند توپ در خارج از مجلس، این جلسه به هم خورد و درنهایت تعطیل شد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، قسمت دوم، ۱۳۴۴: ۱۴۸۲).

در تاریخ ۹ آبان ۱۳۰۴/۱۹۲۵م، سرانجام پروژه انقراض قاجاریه در مجلس پنجم تکمیل شد و «مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام» و حکومت موقت را به رضاخان پهلوی واگذار کرد. تعیین تکلیف حکومت قطعی به نظر مجلس مؤسسان موکول شد که بنا بود برای تفسیر مواد ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل شود (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، قسمت دوم، ۱۳۴۴: ۱۴۸۴).

اندکی بعد، مجلس مؤسسان که در عمل برای تکمیل کار مجلس پنجم منعقد شده بود در روز ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴/میلادی؟، با نطق رضاخان که اکنون تنها یک گام تا پادشاهی فاصله داشت، افتتاح شد و

نتیجه

حزب سوسیالیست به عنوان یکی از احزاب مجالس چهارم و پنجم، نقش درخور توجهی در تحولات سیاسی ایفا کرد. این حزب چپگرا بوده و برای اتحاد جماهیر شوروی احترام ویژه‌ای قائل بود؛ اما آن گونه که شواهد نشان می‌دهند، عملکرد حزب نتیجه تبعیت آنان از همسایه شمالی و بنابر دستورالعمل‌های آنان نبود. برنامه‌های حزب به مسائل داخلی کشور و ایجاد حکومتی ملی و مقتدر و متمرکز معطوف بود. در مجلس چهارم، این حزب با امتیاز نفت شمال و قانون هیئت منصفان که هر دو را قوام‌السلطنه رهبری می‌کرد به مخالفت برخاست و موفق شد که دست‌کم بر سرنوشت نفت شمال تأثیر بگذارد. حزب در دوران اوج خود موفق شد که کابینه محبوبش را به ریاست مستوفی‌الممالک بر سر کار آورد. در مجلس چهارم و پنجم که مصادف با خودنمایی رضاخان در عرصه سیاسی کشور بود، سوسیالیست‌ها در جرگه متحدان وی درآمدند و در مقاطع مهم و سرنوشت‌ساز از وی حمایت کرده و در عمل وی را تا رسیدن به مقام پادشاهی یاری کردند. آنان با تزلزل در کابینه‌های مستقر، شرکت در «میثاق مقدس»، حمایت از ریاست وزرای رضاخان، شرکت در کابینه وی، حمایت از جریان جمهوری‌خواهی، دفاع فداکارانه از رضاخان در جریان استیضاح اقلیت، حمایت از اعطای فرماندهی کل قوا، شرکت در پیمان «تسبیح مقدس» و سرانجام تلاش برای انقراض قاجاریه سهم عمده‌ای در به قدرت رساندن رضاخان و تحول نظام سیاسی ایفا کردند. باین حال در مجلس مؤسسان بر سردمداران این حزب روشن شد که رضاخان از آنان استفاده ابزاری کرده است؛ از این رو بود که در مجلس مؤسسان، رهبر حزب با پادشاهی موروئی در خاندان پهلوی به

و جمهوریت را دارای ماهیتی همسان می‌دیدند و آن را جریانی رو به پیش ارزیابی می‌کردند، با برنامه‌ها و اهداف رضاخان هماهنگ شدند. اعضای این حزب مادام‌العمر بودن سلطنت رضاخان را به دیده اغماض می‌نگریستند و این گونه تصور می‌کردند که با مرگ رضاخان، مرام و ایدئولوژی سیاسی آنان مبنی بر انتخابی بودن سلطنت محقق خواهد شد و پیروز نهایی این بازی سیاسی لقب خواهند گرفت. اما مجلس مؤسسان پایانی تلخ بر این سرخوشی‌های شیرین بود. نظامنامه مجلس مؤسسان طوری تنظیم شده بود که انتقال قدرت به رضاخان و موروئی بودن حکومت در خاندان وی در یک ماده گنجانده شده بود و این همان مسئله‌ای بود که رهبر حزب را در تنگنا قرار داد و سرانجام به مخالفت با آن واداشت (امیربهادر، ۱۳۷۲: ۱۶۸؛ سالنامه دنیا، ۱۳۵۱، ش ۲۸: ۲۶۶؛ مکی، ۱۳۷۴: ۵۹۱/۳ و ۵۹۲).

به هر صورت پس از بحث‌های مفصل، صدای اعتراض سوسیالیست‌ها در مقابل خیل عظیم طرفداران سلطنت موروئی انعکاسی نیافت و از ۲۶۰ نماینده، ۲۵۷ نفر به سلطنت رضاخان رأی دادند و سلیمان میرزا و دو نفر از همقطاران او از دادن رأی خودداری کردند (امیربهادر، ۱۳۷۲: ۱۶۸). بدین ترتیب مجلس شورای ملی و مجلس مؤسسان به شکلی کاملاً مسالمت‌آمیز، اما بسیار بی‌رحمانه، حاکمیت را از خاندان قاجار به پهلوی منتقل کردند تا ایران شاهد آرام‌ترین شیوه انتقال قدرت در طول تاریخ کهنسال خود باشد. پس از پادشاهی رضاشاه و محدودیت فعالیت احزاب، حزب سوسیالیست نیز در عمل به پایان حیات خویش رسید. بنابراین پرده‌ای مهم از حیات حزب سوسیالیست با سرخوردگی تمام پایان یافت.

مخالفت پرداخت؛ اما نتیجه این مخالفت به محدودیت شدید فعالیت حزب و انحلال آن پس از پادشاهی رضاشاه منجر شد. انحلال حزب سوسیالیست نشان داد که بسترهای سیاسی لازم برای فعالیت احزاب نه‌تنها مهیا نشده، بلکه هزینه‌های سیاسی آن نیز افزون‌تر شده است.

پی‌نوشت

۱. انترناسیونال (International) یا بین‌الملل، نام انجمن سازمان‌های کارگری و گروه‌ها و احزاب سوسیالیست بود، برای رسیدن به همیاری جهانی و پیش‌بردن جنبش و انقلاب کارگری در جهان. بنگرید به: (آشوری، ۱۳۷۶: ۷۴).
۲. جالب اینجاست که کمپانی استاندارد اوایل از حمایت انگلیسی‌ها بهره می‌گرفت که سلیمان میرزا سخت با آنان مخالف بود. در این باره بنگرید به: (بهار، ۱۳۷۹: ۲۲۰/۱ و ۲۲۱).
۳. تأکید از ماست.

کتابنامه

الف. کتاب

- . آبراهامیان، یراوند، (۱۳۸۱)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چ ۷، تهران: نی.
- . آشوری، داریوش، (۱۳۷۶)، دانشنامه سیاسی، چ ۴، تهران: مروارید، ۱۳۷۶.
- . احمدی، حمید، (۱۳۷۹)، تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی، تهران: آتیه.
- . آدمیت، فریدون، (۲۵۳۵)، فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، چ ۲، تهران: پیام.
- . اردلان، عزالممالک، (۱۳۸۳)، خاطرات حاج‌عزالممالک اردلان، تنظیم و تحشیه باقر عاملی،

چ ۲، تهران: نامک.

- . اسکندری، ایرج، (۱۳۶۸)، خاطرات سیاسی، به کوشش علی دهباشی، تهران: علمی.
- . افشار، ایرج، (۱۳۷۹)، نامه‌های تهران، تهران: فرزانه روز.
- . الموتی، ضیاءالدین، (۱۳۷۰)، فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: چاپخش.
- . امیربهادر، جعفرقلی‌خان، (۱۳۷۲)، خاطرات سردار اسعد بختیاری. به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- . آوانسیان، اردشیر، (۱۳۷۶)، خاطرات اردشیر آوانسیان، ویراستار بابک امیرخسروی، تهران: نگره.
- . بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، (۱۳۷۹)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران یا انقراض قاجاریه، چ ۲، چ ۵، تهران: امیرکبیر.
- . بهبودی، سلیمان، (۱۳۷۲)، رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی و علی ایزدی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو.
- . پیشه‌وری، سیدجعفر، (۱۳۷۸)، آخرین سنگر آزادی؛ مجموعه مقالات پیشه‌وری در روزنامه حقیقت، به کوشش رحیم رئیس‌نیا، چ ۲، تهران: شیرازه.
- . راستگفتار، حیدر، (۱۳۷۴)، از توده‌گرایی تا خودکامگی؛ نگاهی به نقش سوسیالیست‌ها در به قدرت رساندن رضاخان، (کتاب نهم: ویژه‌نامه مدرس)، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
- . رحمانیان، داریوش، (۱۳۷۹)، چالش جمهوری و سلطنت در ایران. تهران: مرکز.
- . سنجابی، کریم، (۱۳۸۱)، خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، تهران: صدای معاصر.
- . شوستر، مورگان، (۱۳۵۱)، اختناق ایران، ترجمه

- ابوالحسن موسوی شوشتری، چ ۲، تهران: صفی علی شاه.
- صدیق، عیسی، (۱۳۳۸)، یادگار عمر؛ خاطراتی از سرگذشت. بی جا: بی نا.
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۴۹)، بیوگرافی نمایندگان ملت؛ بیوگرافی اول: سلیمان میرزا، تهران: ناشر؟.
- عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، کلیات دیوان عارف قزوینی، چ ۳، تهران: بی نا.
- عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، (۱۳۷۹)، روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ۱۰ ج، تهران: اساطیر.
- فاتح، مصطفی، (۱۳۳۵)، پنجاه سال نفت در ایران، تهران: چهر.
- فعالیت‌های کمونیستی دوره رضاشاه، (۱۳۷۰)، به کوشش کاوه بیات، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کسروی، احمد، (۱۳۷۹)، در راه سیاست، تهران: فردوس.
- کیانوری، نورالدین، (۱۳۷۱)، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران: اطلاعات.
- لاجوردی، حبیب، (۱۳۶۹)، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صادقی، تهران: نو.
- لنجافسکی، جرج، (۱۳۵۳)، رقابت روسیه و غرب در ایران. ترجمه اسماعیل راین، تهران: جاویدان.
- مذاکرات مجلس شورای ملی، (۱۳۳۰)، دوره چهارم تقنینیه، تهران: روزنامه کشور شاهنشاهی ایران.
- ، (بی تا)، دوره پنجم تقنینیه، تهران: روزنامه کشور شاهنشاهی ایران.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۱)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، چ ۳، تهران: زوار.
- مکی، حسین، (۱۳۷۴)، تاریخ بیست ساله ایران، ۸ ج، تهران: علمی.
- ملیکف، ا. س، (۱۳۵۸)، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ملایی توانی، علیرضا، (۱۳۸۱)، مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ، (۱۳۸۱)، مشروطه و جمهوری؛ ریشه‌های نابسامانی نظم دمکراتیک در ایران، تهران: گستره.
- ب. روزنامه**
- روزنامه اقتصاد ایران، س ۳، ش ۳۴، یکشنبه ۲۵ سنبله ۱۳۰۱.
- روزنامه ستاره ایران، س ۹، ش ۱۵۷، دوشنبه ۲۵ شعبان ۱۳۴۲.
- روزنامه نوبهار، شماره ۹۱، ۲۵ دلو ۱۳۰۱.
- روزنامه مرد آزاد، ش ۵، جمعه ۱۳ دلو ۱۳۰۱؛ ش ۶، یکشنبه ۱۵ دلو ۱۳۰۱؛ شماره ۷۲، جمعه ۱۸ جوزا ۱۳۰۲.
- روزنامه قانون، س ۲، ش ۲۸، دوشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۴۲.
- سالنامه دنیا، شماره ۴، سال ۱۳۲۸ و نیز شماره ۲۸، سال ۱۳۵۱.
- ج. اسناد**
- اسنادی از امتیاز نفت شمال، (۱۳۷۹)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.